



## Explaining the Principles, Goals, and Methods of Epical Training in Shahnameh of Firdausi (For the Formal Education System)

Mohsen Khoshnamond –

Irاندokht Fayyaz —

Ahmad Salahshoori —

Shirzad Tayefi —

### Abstract

This research is mainly intended to explain the principles, goals, and methods of epical training in Shahnameh of Firdausi (for the formal education system). This applied research follows a qualitative method whose data collection is analytical and inferential. The research population includes Shahnameh of Firdausi and related works. The findings of this study indicated that in Hakim Abolghasem Firdausi's view, epical training can be defined as a combination of courage and fighting through rationality and morality which replaces self-love with love of homeland and love of others. This definition implies that according to Firdausi, the principles of epical training can be summarized in the following statements: "The epical man is steadfast in difficult situations"; "Jihad is the basis of epical training"; "the role of the leader in the process of epical training is quite obvious"; and "an epical person always remembers God." The goal of epical training involves primarily paying attention to righteousness and God's satisfaction, and then, we can name justice and fighting oppression, courage, and rationality. Accordingly, the principles of epical training contain self-respect, self-sacrifice, guidance and leadership, and God-orientation. Finally, epical training techniques involve hard work, care for others, modeling, and trust in God.

**Keywords:** *Shahnameh of Firdausi, Fundamentals of epical training, principles of epical training, methods of epical training, goals of epical training.*

---

– PhD candidate in philosophy of Islamic education, Allameh Tabatabaei University, Tehran  
m.khoshnamvand@gmail.com

— Corresponding author: associate professor at the Department of the Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran  
iranfayyaz@yahoo.com

— Associate professor at the Department of the Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran  
ah.salahshoori@atu.ac.ir

— Associate professor of Persian language and literature, Allameh Tabatabaei University, Tehran  
sh\_tayefi@yahoo.com

## تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی (برای نظام تعلیم و تربیت رسمی)

محسن خوشناموند -

احمد سلحشوری -

ایراندخت فیاض -

شیرزاد طایفی -

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی (برای نظام تعلیم و تربیت رسمی) است. روش این پژوهش از حیث هدف کاربردی و از لحاظ رویکرد، کیفی است و از حیث جمع‌آوری اطلاعات به شیوه تحلیلی و استنباطی نگاشته شده است. جامعه پژوهش، شاهنامه فردوسی و آثار وابسته به آن بوده است. باتوجه به یافته‌های این مقاله، می‌توان گفت که تعریف حکیم ابوالقاسم فردوسی از تربیت حماسی، تربیتی است که شجاعت و مبارزه را با عقلانیت و اخلاق‌مندی توأم کرده و عشق به وطن و دیگر دوستی را جایگزین خود دوستی می‌کند. با این تعریف، می‌توان مبانی تربیت حماسی در اندیشه وی را در گزاره‌های زیر خلاصه کرد: «انسان حماسی در شرایط سخت ثابت‌قدم است»؛ «جهاد پایه عمل تربیت حماسی است»؛ «نقش رهبر در فرایند تربیت حماسی بارز است»؛ «انسان حماسی در همه حال به یاد خداست». هدف تربیت حماسی پیش از هر چیز توجه به حق و جلب رضایت او بوده و پس از آن می‌توان از عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، شجاعت‌پروری، خردورزی نام برد. باتوجه به این مبانی و اهداف، اصول تربیت حماسی عبارتند از: عزت‌مداری، ایثار و از خودگذشتگی، هدایت و رهبری، خدامحوری. در نهایت از روش‌های تربیت حماسی می‌توان به روش سخت‌کوشی، اهتمام به امور هم‌نوعان، الگوگیری و توکل و اعتماد به خداوند اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه فردوسی؛ مبانی تربیت حماسی؛ اصول تربیت حماسی؛ روش‌های تربیت حماسی؛ اهداف تربیت حماسی

\* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران m.khoshnamvand@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

iranfayyaz@yahoo.com تهران

\*\*\* دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

ah.salahshoori@atu.ac.ir

sh\_tayefi@yahoo.com

\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

## مقدمه

انسان در هزاره سوم به دلیل پیشامدهای فرایند جهانی شدن، گسترش اتحادیه اروپا، بحران‌های اقتصادی، پیشرفت فناوری و نوآوری‌های اجتماعی، مهاجرت و عوامل دیگر، بیش از پیش دچار تحولات اساسی شده است. همه این تحولات، انسان مدرن را با چالش‌های جدید در تمام زمینه‌ها، بالأخص زمینه‌های تربیتی، اخلاقی و اجتماعی، روبه‌رو کرده و او را در پاسخ به سؤالات اساسی زندگی و چگونگی زیستن، دچار ناتوانی و درماندگی کرده است (کارکو و دیگران، ۲۰۱۸). همچنین این امر موجب اهمال و سستی جوانان در پذیرش و حرکت جوانمردانه آنها در همه ابعاد زندگی شده و آنها را فاقد ثبات اخلاقی، وامدار ارزش‌ها، لذت‌گرای صرف و مستغرق در سبک زندگی انسان مدرنی کرده که با فرهنگ و آداب و رسوم جامعه ایران اسلامی متفاوت است. در چنین شرایطی افراد، مطالبه‌گر و پرتوقع، بی‌مسئولیت، عافیت‌طلب، ترسو و شکننده هستند و توسط یک نظام پرستارانه، اداره می‌شوند و دائم باید به آنها رسیدگی شود (دیانی، ۱۳۹۲). متریبانی که وابستگی و ترس، محور اصلی زندگی آنها شده و آنها را از پذیرش حرکت‌های شجاعانه و حماسی، همچون مسئولیت‌پذیری، استقلال از والدین، مقابله با تابوهای اجتماعی، اقدام و عمل در کارهای خداپسندانه مانند جهاد، عمل به دستورات دین و رد کردن دعوت و سوسه‌انگیز شیطان، اخلاق‌مندی در امور، رهایی از عافیت‌طلبی و غیره، - که اهم مشکلات تربیت‌یافتگان امروزی است - بازمی‌دارد. به این جهت در راستای برطرف کردن این چالش‌ها و سوق دادن متریبان به سوی این ارزش‌های مثبت، باید به وسیله تربیت گام برداشت؛ تربیتی که دارای بار معنایی حماسی است. این همان معنای اصلی تربیت است؛ زیرا تربیت کشاندن متریبان به سوی ارزش‌هاست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹). ارزش‌هایی که رنگ و بوی حماسی دارند و در معنای حماسه بر مفاهیمی مانند غیرت، شجاعت، دلاوری، ایثار، جهاد، حمیت، از خودگذشتگی، اخلاق‌مندی و سرسختی، بیشترین تأکید را دارند (نوروزی، ۱۳۸۶). با توجه به مباحثی که گفته شد یکی از دلایل بحران‌های تربیتی، کم‌توجهی به مباحث حماسی است و لزوم توجه به مباحث حماسی در امر تربیت، شکل‌دهنده ساحتی جدید در تعلیم و تربیت به نام ساحت تربیت حماسی خواهد بود. «انسان تربیت‌شده براساس این ساحت، نسبت به امور بیرونی بی‌تفاوت نیست؛ ظلم و عدل نزد او یکسان نیست؛ سستی و رخوت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بیش از هر چیز از تکلیف‌گریزی و عافیت‌طلبی گریزان است؛

دارای روحی بزرگ و شجاعتی بی‌بدیل است» (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). بنابراین، توجه به ساحت حماسی تربیت در راستای پرورش متریان مستقل، مسئولیت‌پذیر، سخت‌کوش، آزاداندیش، قوی، انتخاب‌گر، شجاع و عامل به‌عمل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر نظام‌های تعلیم و تربیت از جمله نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جامعه ایران در عصر حاضر با مشکلات بسیاری دست‌به‌گریبان است. جنگ‌های خارجی و داخلی، بالأخص در دو بعد فرهنگی و سیاسی، دام‌گیر تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه جوانان شده است. بر این اساس، در راستای نهادینه کردن این ساحت، می‌توان با بررسی و تأمل در مباحثی که به تدوین نظام‌های صحیح تربیتی و اخلاقی خواهد انجامید، راهکارهایی ارزنده و قابل توجه برای نسل کنونی ترسیم نمود؛ راهکارهایی که به انسان کنش‌های اجتماعی صحیح و پایداری توأم با شجاعت را در کلیه مسائل زندگی بیاموزد و حاصل آن سربلندی، آزادی از تمامی قیود بشری و اخلاق‌مندی باشد. راهکارهایی که شجاعت و شرافت را در عین قدرت، و مرگ و خطر برای دفاع از ملت و ناموس را در عین عزت، برای مخاطبان بازگو نماید و چنان از شیوایی و بلاغت کلام برخوردار باشد که بر دل و جان خواننده اثر گذارد.

بی‌شک شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین آثار حماسی در تاریخ ادبیات جهان، اثری ویژه برای تدوین نظام تربیت حماسی است. بنابراین، بررسی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی می‌تواند یکی از ساحت‌های تربیت دینی غیرمستقیم در نسل کنونی باشد؛ نسلی که بیشتر بحران‌های خود را در وامداری از ارزش‌ها و فرهنگ‌های غیر، جستجو می‌کند. شاهنامه یکی از معدود آثار ادبی جهان است که باتکیه بر آموزه‌های اسلامی به همه ابعاد تربیت، همچون تربیت عقلی، تربیت جسمانی، تربیت عاطفی و غیره پرداخته و از همه مهم‌تر حماسه و شجاعت را با اخلاق‌مندی توأم کرده و دنیایی از زیبایی کلام و فصاحت بیان برای خوانندگان عرضه داشته است. با توجه به این موارد، از این کتاب می‌توان در راستای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و دینی و تربیت نسلی شجاع و نقاد و با بصیرت استفاده کرد؛ نسلی که خواستار یادگیری ارزش‌ها به‌طور غیرصریح، استقلال و بازانندیشی تفکر در همه امور است. از این کتاب می‌توان جهت اقدامات تربیتی و تمهیدات آموزشی مناسب با وضعیت فعلی استفاده کرد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، علی‌رغم وجود پژوهش‌هایی با محوریت شاهنامه فردوسی در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی، سیاسی، آداب و رسوم و حتی تعلیم و تربیت و غیره، پژوهشی با محوریت تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی

(برای نظام تعلیم و تربیت رسمی) صورت نگرفته است. البته با توجه به قرابت موضوعی، پژوهش‌هایی با محوریت تعلیم و تربیت در شاهنامه فردوسی و تربیت حماسی انجام شده است. برای مثال فلاح (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه» نتیجه‌گیری نموده که آموزش و پرورش کودکان در تمام دوره‌های شاهنامه اهمیت بسزایی دارد. پادشاهان، بزرگان و طبقات برجسته به تعلیم و تربیت فرزندان خویش اهمیت می‌دادند. نکوئیان (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین آرای تربیتی فردوسی با استناد به شاهنامه» به مباحثی همچون مفهوم تربیت در شاهنامه، اهداف تربیت در شاهنامه و روش‌های تربیتی در شاهنامه پرداخته است. موسوی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی» نشان داده که تربیت مهدوی از جنس تربیت حماسی است؛ تربیتی که از یک سو ریشه در فطرت انسان، فضایل الهی و فرهنگ مشترک بشری داشته و از سوی دیگر در میدان و صحنه اجتماع و در نبرد میان حق و باطل صورت می‌پذیرد. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی نقش گفتمان تربیت حماسی در تحقق آرمان‌های تربیت دینی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تربیت حماسی همان تربیت دینی ناب و معتدل است که در آن جنبه‌های حماسه و فتوت پررنگ شده است. دیانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی» به این نتیجه رسیده که تربیت حماسی کلیدی است که می‌تواند راهکار بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های جدی در حوزه فردی و اجتماعی باشد.

نقطه اشتراک تحقیقات فوق با پژوهش حاضر در مبحث تربیت حماسی و تعلیم و تربیت در شاهنامه است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر در پی تدوین نظام تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی بوده و از این رو هدف اصلی و اساسی این مقاله، تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی (برای نظام تعلیم و تربیت رسمی) است. به این جهت در راستای دستیابی به اهداف مذکور، سؤالاتی مطرح می‌شود که پاسخ به آنها می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای برنامه‌ریزان آموزشی و متصدیان تربیتی باشد تا با اقتباس از دیدگاه‌های تربیتی فردوسی در شاهنامه، زمینه‌های پرورش و تربیت صحیح - در تمامی ابعاد از جمله ساحت حماسی تربیت - را برای نسل کنونی و نسل‌های آینده فراهم آورند.

پرسش‌های عمده‌ای که در این پژوهش به آنها پرداخته شده است، عبارتند از:

۱. تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی دارای چه معنا و مفهومی است؟
۲. مبانی تربیت حماسی با توجه به شاهنامه فردوسی کدام است؟

۳. اهداف تربیت حماسی با توجه به شاهنامه فردوسی کدام است؟
۴. اصول تربیت حماسی با توجه به شاهنامه فردوسی کدام است؟
۵. روش‌های تربیت حماسی با توجه به شاهنامه فردوسی کدام است؟

### روش پژوهش

روش این پژوهش از حیث هدف، کاربردی و از لحاظ رویکرد، کیفی و از حیث جمع‌آوری داده‌ها تحلیلی و استنتاجی است. برای پرسش اول از روش تحلیل از نوع تحلیل مفهومی استفاده شد. تحلیل مفهومی، فرایندی معطوف به تفسیر، ارزیابی و پردازش انواع مفاهیم تربیتی مورد نیاز برای تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت به‌طور مدلل است. در روش تحلیل مفهومی هدف رفع ابهام و تیرگی از مفهوم از طریق بازشناسی مفاد آن است. در این پژوهش، مفاهیم، به شیوه استدلالی جدل (نه به شکل قیاس عملی و یا برهان) مورد تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مفهومی به بررسی مفهوم حماسی و تربیت حماسی پرداخته شد و سپس بعد از بررسی و رفع ابهام و تیرگی به ایضاح مفهوم تربیت حماسی پرداخته شد. در پرسش‌های بعدی از روش استنتاجی (پیش‌رونده) به‌منظور استنتاج مبانی، اصول و روش‌ها استفاده شده است. روش استنتاجی در پی بیرون‌آوردن مفاهیم عمده (مبانی، اصول و روش‌ها) و کشف خطوط اصلی اندیشه‌های شاهنامه فردوسی درباره تربیت حماسی است، لذا برای استخراج دلالت‌های مدنظر ایشان، محقق براساس اندیشه‌ها و موضوعات شاهنامه دست به استنباط می‌زند و این کار دو مرحله دارد: در گام اول با دراختیارداشتن تحلیل‌های دقیق، مفاهیم و ویژگی‌های تربیت حماسی را با توجه به تحلیل مفهومی مشخص می‌کند و سپس با توجه به این شاخص‌های تعریفی و مفهومی، محقق به سراغ بیانات ایشان می‌رود و به استنباط و استنباط مبانی رفته و براین اساس اهداف و اصول و روش‌ها را استنباط می‌کند.

### مفهوم‌شناسی تربیت حماسی

تربیت حماسی، تربیتی است که که «قدرت شناخت حق، امید به تحقق آن و شجاعت اقدام براساس آن را در متری ایجاد کند» (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). در تعریفی دیگر تربیت حماسی را همان «تربیت دینی ناب و معتدل با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت متناسب با نیاز زمان

می‌دانند» (دیانی، ۱۳۹۲: ۴). از این رو، تربیت حماسی از جمله ساحت‌های تربیتی است که شامل دو بخش تربیت و حماسه است. برای تربیت، تعاریف مختلفی وجود دارد. در تعریفی جامع، تربیت «شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت غیر» معنا شده است. در این تعریف، تربیت دارای سه مشخصه شناخت، انتخاب (اراده) و عمل است (باقری، ۱۳۸۳: ۶۱). حماسه نیز به معنای دلاوری، دلیری، شجاعت و شدت و سختی در کار آمده و آن را واژه‌ای با ریشه عربی دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۹: ذیل واژه حماسه). به طور کلی، می‌توان گفت که واژه حماسه، به معنای دلاوری، شجاعت و رجز است و نوعی شعر است که در آن از جنگ‌ها و دلیری‌ها سخن می‌رود (نوروزی، ۱۳۸۶). بنابراین، با توجه به مفهوم تربیت حماسی می‌توان گفت که تربیت حماسی از منظر فردوسی، تربیتی است که انسان تربیت یافته بر اساس آن در عین دلاوری و شجاعت (از آن انجمن کس ندارم بمرد / کجا جست یارند با من نبرد) (فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۹)؛ همواره به یاد خداست و در اندیشه خود بر خدا توکل می‌کند و نمی‌هراسد (جهان آفریننده یار منست / دل و تیغ و بازو حصار منست) (همان: ۱۳۴) و برای رضای خدا و دفاع از مظلومین و در مقابل ظلم و ستم قیام می‌کند (دل مرد بیدادگر بشکنم / همه بیخ و شاخش زین بر کنم) (همان: ۱۰۲۰) و از خود رشادت و سرسختی نشان می‌دهد (که ای نامداران فرخنده پی / شما آتش و دشمنان خشک نی) (همان: ۵۳۳)؛ در جهاد مقابل دشمنان مرگ را بر ننگ ترجیح می‌دهد (بگویش که در جنگ مردن بنام / به از زنده دشمن بدو شاد کام) (همان: ۱۳۴۹) و این کارها را برای خودنمایی انجام نمی‌دهد (مکن نیک مردی بجای کسی / که پاداش نیکی نیابی بسی) (همان: ۱۰۷۰)؛ زیرا می‌داند که عاقبت همه مرگ است؛ همواره و در همه حال، به یاد مرگ است (پس زندگی یاد کن روز مرگ / چنانیم با مرگ چون باد و برگ) (همان: ۱۰۳۶)؛ آن را تقدیر و سرنوشت می‌داند (ازو گر نوشته بمن بر بدیست / نشاید گذشتن که آن ایزدیست) (همان: ۲۶۹) و در مقابل مصیبت‌ها صبور است (که این مرگ هر کس بخواهد چشید / شکیبایی و نام باید گزید) (همان: ۱۰۲۱). بنابراین، تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، تربیتی است که سه مقوله مهم تربیت (شناخت، انتخاب و عمل) را داراست؛ زیرا در فرایند تربیت حماسی مری سعی بر این دارد که قدرت شناخت فضایل حماسی، مانند فتوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی، فضیلت‌خواهی، اخلاق‌مندی، بلندهمتی، صبر و توکل را در مرتبه پرورش داده تا او با انتخاب اهدافی همچون حقیقت‌جویی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در جهت

تحقق اهداف مذکور اقدام نموده، در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده و با قیام و جهاد در مقابل ستمگران، از ایثار جان و مال نیز دریغ نوزد.

مبانی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی

«مبانی جمع مبنا و به معنای اساس، پی و زیرساخت بوده و مبانی تعلیم و تربیت را می‌توان مجموعه دانش سازمان یافته درباره ریشه‌ها و عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت دانست» (شکوهی، ۱۳۸۶: ۶۱). از مجموعه بیانات شاهنامه فردوسی، گزاره‌هایی به شرح زیر به دست می‌آید که مبانی تربیت حماسی از منظر وی را تشکیل می‌دهد.

#### انسان حماسی در شرایط سخت ثابت قدم است

ثابت قدم بودن یکی از پایه‌های اساسی در تربیت حماسی به شمار می‌رود که بدون در نظر گرفتن آن، مبانی تربیت حماسی شکل نخواهد گرفت. ثابت قدم بودن همان مقاومت است و واژه مقاومت نیز با واژه استقامت هم‌ریشه است. «استقامت از ماده قوم بوده و در معنای ایستادگی، پافشاری، پایداری، صبر و تحمل، اعتدال، ثبات و مداومت استعمال شده است» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۲). این مبنا در تربیت اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، چنانچه خداوند متعال با دعوت از مؤمنان برای ایستادگی و مقاومت در برابر کفار، خطاب به آنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی [از سپاه دشمن] روبه‌رو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را [بر زبان و دل] بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید (انفال/۴۵). ثبات قدم در اصطلاح، عبارت است از تحمل و بردباری در مقابل سختی‌ها و مصائب زندگی که می‌توانند چشم انسان را از دیدن واقعیت‌ها باز دارند و انسان را در ادامه مسیر زندگی دچار تزلزل کنند (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۷). اهمیت این مبنا از نگاه تیزبین حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز مغفول نمانده و در تربیت حماسی بر توجه به آن تأکید می‌کند. در شاهنامه مقاومت و سرسختی در دو مضمون به کار رفته است: یکی مقاومت و سرسختی در مقابل دشمن بیرونی (متجاوزین به ناموس و وطن) و دیگر مقاومت و سرسختی در مقابل دشمن درونی (نفس). در شاهنامه برای هر دو مضمون مقاومت، شواهد فراوانی یافت می‌شود. چنانچه برای نوع اول (مقاومت در برابر دشمن خارجی) می‌توان مقاومت گویو، پسر گودرز را در مقابل پهلوانان ترک ذکر کرد:



«همانا که گوپال بیش از هزار  
 سرش ویژه گفتمی که سندان شدست  
 من آورد رستم بسی دیده‌ام  
 بزخمش ندیدم چنین پایدار  
 همی هر زمان تیز و جوشان بدی

گرفتمی زدست من آن نامدار  
 بر و ساعدش پیل دندان شدست  
 ز جنگ آوران نیز بشنیده‌ام  
 نه در کوشش و پیچش کارزار  
 بنوی چو پیلی خروشان بدی»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۹۱)

درواقع فردوسی داستان جنگ‌های ایران و توران را، که قسمت اعظم شاهنامه را دربر می‌گیرد و اوج آنها داستان کین سیاوش است، به قصد ایجاد روح مقاومت و پایداری در برابر تاخت و تازهای آنها به وجود آورده و با زنده کردن خاطره روزگاران سرافرازی ایران و ستایش ایرانیان به‌عنوان جوانمردترین اقوام کهن جهان و بازگویی ترک‌تازی‌های دشمنان به ایران و پایداری دلاوری‌های ایرانیان با غاصبان و بیدادگران را دامن می‌زند (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۵). اوج این مفهوم از پایداری در داستان رستم و سهراب بیان شده است؛ زیرا در این داستان پایداری رستم برای حفظ ایران در مقابل بیگانگان تا به آنجاست که جگرگاه پور دلیر خود سهراب را می‌درد و مهم‌ترین پیام این داستان غلبه مهر میهن بر مهر فرزندی است؛ چنانچه خود سهراب در واپسین دم عمر خطاب به رستم می‌گوید:

«ز هر گونه‌ای بودمت رهنمای  
 نجیبید یک ذره مهرت ز جای»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)

نمونه دیگری از مقاومت و پایداری در شاهنامه فردوسی شامل آثاری است که انسان‌ها را به پایداری در برابر نفس و خواهش‌های نفسانی آن - که به بدی دعوت می‌کند - است. در این نوع از ادبیات خویش‌داری، عزت‌نفس، دوری از بخل، طمع، کینه و حسد و پرهیز از ریاکاری به‌عنوان مبنایی در تربیت حماسی مورد توجه فردوسی قرار گرفته است؛ چنانچه وی برای مقاومت در برابر وسوسه‌های نفسانی که انسان را به سوی بدی دعوت می‌کند، داستان سرسختی و مقاومت سیاوش در مقابل وسوسه‌های شیطانی سودابه زن کیکاووس را مثال می‌زند (همان: ۲۱۰).

جهاد پایه عمل تربیت حماسی است

جهاد، پایه و اساسی در تربیت حماسی است که بدون آن تربیت حماسی فقط در قالب ایده و

بالقوه باقی می‌ماند و تا به فعلیت رسیدن فاصله‌ای طولانی دارد؛ اما با جهاد، تربیت حماسی به‌ظهور می‌رسد. اینچنین است که می‌توان تربیت حماسی را تربیت میدانی نامید که نقطهٔ مقابل تربیت قرنطینه‌ای و گلخانه‌ای است. در تربیت گلخانه‌ای «برنامه و مربی، متریان را به‌طور کلی از عوامل منفی و مشکلات دور نگه می‌دارد و میان دانش آموز و جامعه حصار و دیواری بلند می‌کشند و امکان خطرپذیری و مقاومت را در آنها از بین می‌برد و آسیب‌پذیری را رشد می‌دهد» (باقری، ۱۳۸۶: ۲/۲۸۶). در واقع تربیت را اُکد، ساکت، ملاحظه‌گر و منفعت‌گرا، نقطهٔ مقابل تربیت حماسی و جهادی است؛ زیرا به‌جای اینکه نسلی مستقل و مسئول بار آورد، نسلی مطالبه‌گر، پرتوقع، ترسو و شکننده برجا می‌نشانند که پاسخگوی نیازهای زمانه نیست. اما در تربیت حماسی، عنصر جهاد زمینه و میدان را فراهم می‌کند که مربی خود تجربه و عمل کند و وارد میدان شود (همان: ۲۸۸). پس در واقع تربیت حماسی این بستر و میدان را با عنصر جهاد فراهم می‌کند.

«جهاد از ماده جَهَد به‌معنای مشقت و در اصطلاح شرع، عبارت از بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان است؛ با این توجه جهاد در اصطلاح قرآنی و فقه اسلامی، تنها جهاد با اسلحه و نظامی نیست، بلکه همه اشکالی که موجب می‌شود تا اسلام اجرایی شده و میان مردم و جامعه تحقق یابد، جهاد است» (نجفی، ۱۳۶۸: ۳). اهمیت این مبنا در تربیت اسلامی از تأکیدات آیات و روایات مکرر نمایان می‌شود. چنانچه خداوند در قرآن کریم قاعدین و مجاهدین را برابر نمی‌داند و در این خصوص می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/ ۹۵). و در آیه‌ای دیگر به پیامبر می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (توبه/ ۷۳). عنصر اصلی و اساسی در مفهوم جهاد، عنصر مبارزه است. مبارزه در لغت به‌معنای از میان صف بیرون آمدن برای جنگ کردن است (عمید، ۱۳۷۷: ۱۰۴۶). چنانچه خداوند در قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَآ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَآ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰).

این مبنا می‌تواند مهم در تربیت اسلامی، تربیت حماسی را به‌مقام عمل می‌رساند؛ زیرا سرسختی، عدم ترس از مرگ و غیره زمانی به‌مرحله ظهور می‌رسد که فرد به‌صورت عملی وارد میدان شود و قابلیت‌های خود را نشان دهد. به‌این‌جهت این مبنا در عرصهٔ تربیت حماسی ناظر بر سنجش

قابلیت‌ها یا مبانی دیگر تربیت حماسی در وجود فرد حماسی است. وجود این مبنا در عرصه تربیت حماسی به‌حدی است که تربیت حماسی را نیز می‌توان به‌نوعی تربیت جهادی دانست. تربیت جهادی تربیتی عملی با مبنای دینی برای دفاع از ارزش‌های دینی با برجسته‌سازی عنصر مبارزه برای از میان برداشتن مانع (دشمن) بوده و می‌توان گفت که تربیت جهادی نیز تربیت حماسی است. این مبنای مهم در اندیشه فردوسی بازنمایی دوچندان داشته به‌طوری که می‌توان گفت سراسر شاهنامه فردوسی این مبنا را مورد توجه قرار داده است. شاهنامه سراسر صحنه جهاد، مبارزه و پیکار پهلوانان علیه دشمنان این مرز و بوم است؛ از جمله مبارزه فریدون علیه ضحاک (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۳)؛ رستم علیه افراسیاب (همان: ۴۱۰) و شاه هاماوران (همان: ۱۸۱)؛ اسفندیار علیه جاماسب (همان: ۷۱۴)؛ پهلوانان ایران علیه تورانیان، چینیان و روم؛ اما جهاد و مبارزه در شاهنامه فقط محدود به میدان نبرد نمی‌شود. جهاد در اندیشه فردوسی جهاد با نفس را نیز شامل می‌شود؛ برای مثال جهاد با نفس در حفظ عفت و اخلاق مندی (داستان سیاوش و سودابه) (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۱۰)؛ جهاد با نفس در کاظم‌الغیظ‌بودن (داستان دقیقی) (فردوسی، ۱۳۹۴: ۶). بنابراین، مبنای تربیتی جهاد در اندیشه فردوسی ناظر به دو بعد درونی (جهاد با نفس) و بیرونی (جهاد با دشمن در میدان نبرد) است. بر این اساس می‌توان گفت که مبنای جهاد در شاهنامه فردوسی پی و پایه‌ای است که ارکان حماسه شاهنامه بر آن استوار بوده و با توجه به عنصر اصلی جهاد، یعنی مبارزه، می‌توان گفت که «شاهنامه سراسر صحنه مبارزه است و تمام مبارزات شاهنامه بر محور دادگری می‌چرخند.

شاهنامه صحنه مبارزه داد علیه بیداد، خیر علیه شر، نیکی علیه بدی و روشنایی علیه تاریکی است» (خلیلی اردلی، ۱۳۹۰: ۱۲۳۴). جهان‌بینی شاهنامه، دفاع خوبی در برابر بدی است. این دفاع به‌نحو بی‌امان تا سرحد جان و با دادن قربانی‌های بی‌شمار ادامه می‌یابد. جلوه نبرد بین نیکی و بدی، در شاهنامه آن است که باید اصول به‌هر قیمتی محترم شمرده شود. نباید از خون بی‌گناه گذشت و گناهکار را نباید بی‌مجازات گذارد، هرچند فرزند باشد (مانند سلم و تور که فریدون به‌جنگ با آنها قیام می‌کند) یا نیا باشد (مانند افراسیاب که کیخسرو به‌نابودی او می‌کوشد). هیچ ملاحظه‌ای، نه خویشاوندی و نه دوستی، مانع کین‌خواهی نمی‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۹۰۸)؛ اینچنین است که جنگ و مبارزه در شاهنامه از اصلی‌ترین کردارها بوده و جنگ‌های شاهنامه دربردارنده بزرگ‌ترین درس‌های عزت و شرافت است؛ نام نیک، سربلندی، بهشت‌جویی، نفی بدی و بیداد، دفاع از ناموس و وطن، مرگ با عزت در مقابل زندگی با خفت و غیره، عناوین درس‌های شاهنامه‌اند

(موسوی، ۱۳۸۷: ۱۷).

### نقش رهبری در تربیت حماسی بارز است

یکی از مبانی اصلی تربیت حماسی این است که نقش رهبری در فرایند تربیت حماسی بارز و کارساز است. رهبری، فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیت‌های کاری اعضای گروه است (روبرت کاتز، ۱۹۷۴). مقصود از رهبری، قدرتی است که اگر در فرد ظاهر شود، موجب می‌شود که دیگران فرمان او را بدون مشقت و استقامت بپذیرند (بابایی، ۱۳۹۶: ۲۵)؛ منظور از این مبنا در تربیت حماسی این است که در فرایند تربیت حماسی حماسه‌ساز برای رسیدن به مقصد و مقصود پیرو دستورات شخصی عاقل و بالغ و با عدالت به نام رهبر یا مدیر گروه است. و عامل پیروزی و موفقیت در تربیت حماسی پیروی از دستورات رهبری شایسته است:

«چو سالار شایسته باشد به جنگ  
نترسد سپاه از دلاور نهنگ»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۷۷)

در شاهنامه فردوسی همه پهلوانان و سپاهیان تابع امر دستورات رهبر گروه هستند. در شاهنامه منظور از رهبر آن پادشاهی است که دارای فره ایزدی بوده و همه مردم و سپاهیان تابع امر او هستند. پایداری حکومت بدون رهبر ناممکن خواهد بود؛ چنانچه در شاهنامه نیز چنین آمده است. برای مثال، زمانی که با مرگ گشتاسب اوضاع ایران نابسامان شد و کشور بدون پادشاه ماند، افراسیاب فرصت را غنیمت شمرده و به ایران حمله کرد. در این میان، کسانی همچون زال و پسرش رستم با سپاهیان در مقابل آنها ایستادگی کردند تا اینکه زال کار را بیهوده تلقی کرده و در جمع بزرگان گفت: «ای خردمندان، اکنون اگرچه لشگری بسیار آراستیم، لیک همه چیز بدون رهبر، نابسامان است» (همان: ۱۲۱). در شاهنامه مقام پیشوایی بعد از پادشاهان به پهلوانان سپرده می‌شود که گاهی در مقام فرمانده، رهبری جنگ‌ها را برعهده دارند. گاه نیز معلم و مربی حماسی بوده که در این مقام نیز پیشوا محسوب می‌شود. برای مثال در شاهنامه آمده است که وجود انسان حماسی همچون سیاوش ثمره مربی حماسی همچون رستم بوده است (همان: ۲۰۳).

انسان حماسی در همه حال به یاد خدا است

یاد خدا پایه‌ای‌ترین مبنا در تربیت حماسی به شمار رفته و دیگر مبانی تربیت حماسی را پوشش می‌دهد. به این جهت به یاد خدا بودن و با یاد او زندگی کردن، موجب گشایش و آسایش حیات

مادی است. «در باب یاد خدا، فردوسی ابیات فراوانی را سروده است؛ علاوه بر اینکه شاهنامه با پانزده بیت، فقط در باب نام خدا آغاز شده، در بسیاری از داستان‌ها نیز آوردن یاد خدا را نکته مثبتی قرار داده است. در شاهنامه بسیار دیده می‌شود که انسان‌های قدرتمند خداوند را ستایش کرده و همچنین در جدال‌های بزرگ و در آزمون‌های سخت از او کمک می‌طلبند» (جلالی، ۱۳۹۰: ۱۲)؛ چنانچه بهرام گور سپاهیان را به خداشناسی و یاد و ستایش او دعوت می‌کند، زیرا می‌داند هر چه دارد از آن خداست:

«چنین گفتم کز کردگار جهان	شناسنده آشکار و نهان
بترسید و او را ستایش کنید	شب تیره پیشش نیایش کنید
که او داد پیروزی و دستگاه	خداوند تابنده خورشید و ماه
هر آنکس که خواهد که یابد بهشت	نگردد بگرد بد و کار زشت
چو داد و دهش باشد و راستی	بپیچد دل از کژی و کاستی»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۰۸)

در شاهنامه فردوسی فعل و عمل انسان حماسی در صورتی ارزشمند خواهد بود که بر محور کسب رضایت خداوندی بچرخد. هر عملی که انسان انجام می‌دهد باید برای رضای خداوند باشد؛ در غیر این صورت، فاقد ارزش خواهد بود و عملی برای منیت و خودنمایی به حساب می‌آید. فردوسی در این مورد بیان می‌کند که بخشندگی باید بی‌منت باشد تا مورد تأیید خداوند قرار گیرد، در غیر این صورت، به تجارت و بازرگانی می‌ماند:

«چنین گفتم کان کس که با خواسته	بیخشد کند جانش آراسته
و گر بر ستاننده آرد سپاس	ز بخشنده بازارگانی شناس»

(همان: ۱۰۶۷)

اهمیت این مبنای شاهنامه فردوسی به قدری است که «هیچ کدام از پهلوانان، قهرمانان و بزرگان شاهنامه، موفقیت‌هایشان را به خود نسبت نمی‌دهند و همه آنها بر اینند که پیروزی و یا شکست ایشان، خواست ایزد است. هر قهرمانی در شاهنامه قبل از شروع نبرد از ایزد یکتا یاری می‌جوید و بلافاصله پس از پیروزی نیز به درگاه او سپاس می‌گوید» (جلالی، ۱۳۹۰: ۱۲). نمونه بارز آن رستم در هفت‌خوان است که همواره با یاد و نام خدا گام برداشته، حرکتش را آغاز کرده و وقتی مرحله‌ای از مراحل سخت را پشت سر می‌گذارد، خدا را ستایش کرده و عمل و نیرویش را به او

نسبت می‌دهد (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

مبنای خدامحوری و به‌یادخدا بودن در همه احوال مبنایی حاضر و ناظر بر رفتار و کردار شخص حماسی است. نظام آموزشی نیز در حالی که خواستار تربیت حماسی مترقیان است، باید در همه حال آنان را به سوی آنچه مورد پسند خداوند است، امر کرده و از آنچه مورد نهی خداوند است، باز دارد. اینچنین است که عمل شخص، خدامحور می‌شود؛ زیرا «کلیه اعمال و رفتار انسان بر اساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است و به‌منظور کسب رضایت الهی انجام می‌شود» (مشایخی، ۱۳۸۱: ۳۲). اینچنین است که فردوسی می‌گوید برترین راستی، دانش ایزدی است و آنگاه که او را شناختی، چون از او نترسی، بد است:

«سر راستی دانش ایزدست  
چو دانستیش زو نترسی بدست»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۶۵).

#### اهداف تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی

هدف، وضع مطلوبی است که فرد شخصاً یا به‌وسیله متخصصان به‌طور آگاهانه آن را سودمند تشخیص داده و برگزیده و برای تحقق آن فعالیت‌های آگاهانه‌ای انجام می‌دهد. به‌عبارت دیگر، هدف نقطه‌نهایی هر نوع فعالیت معناداری است که توسط افراد یا اجتماع آنها دنبال می‌شود (مهدیان، ۱۳۸۵: ۵۲). از مجموعه بیانات حکیم ابوالقاسم فردوسی اهدافی (غایی، واسطه‌ای) به‌شرح زیر استنباط شد:

هدف غایی در شاهنامه فردوسی: توجه به حق و جلب رضای او (قرب الی‌الله)  
منظور از اهداف غایی، اهدافی است که در طول و بالای اهداف دیگر قرار می‌گیرند (باقری، ۱۳۸۳). هدف غایی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی که محور تمام فعالیت‌های انسان حماسی بوده، الله است که در شاهنامه با نام یزدان شناخته می‌شود. انسان تربیت‌یافته مکتب حماسه در تمام حرکات و فعالیت‌هایش یزدان را محور خود قرار می‌دهد و در جهت رضایت یزدان گام برمی‌دارد تا مقرب درگاهش شود. او همواره به یاد خداست. با یاد خدا حرکت می‌کند و هنگام پیروزی نیز آن را از آن خدا می‌داند؛ زیرا می‌داند شکر نعمت، نعمت را افزون می‌کند که در غیر این صورت، خسران در انتظار او است. فردوسی برای ناسپاسی که نارضایتی یزدان در پی دارد داستان جمشید را مثال می‌زند. «زمانی که جمشید به‌علت خدماتش مغرور شد و خود را خدا خواند، یزدان عظمت و

جلالش را گرفته و او را گوشزد کرد که هرچند در اوج قدرت باشی، نباید مغرور شوی بلکه همواره باید او را سپاس گویی و ستایش کنی تا مقرب در گاهش شوی» (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۴). اینچنین است که رستم همواره برای تقرب جویی، خدا را سپاس می گوید و زمانی که از جنگ خاقان چین و سپاه افراسیاب دلشاد و پیروز بیرون می آید، باز یزدان دادگر را فراموش نمی کند و نیرو و توان خود را از یزدان می داند و وی را سپاس می کند:

«کنون گر همه پیش یزدان پاک  
بغلتیم با درد یک یک به خاک  
سزاوار باشد که او داد زور  
بلند اختر و بخش کیوان و هور  
مبادا که این کار گیرد نشیب  
مبادا که آید به ما بر نهیب»  
(همان: ۴۱۰).

از این رو، هدف غایی تربیت حماسی توجه به حق و جلب رضایت خداست؛ به همین دلیل، انسان حماسی در تمام فعالیت هایش به یزدان توجه می کند؛ چنانچه در شاهنامه از زبان پهلوانان بیان می کند:

«که را پشت گرمی به یزدان بود  
همیشه دل و بخت خندان بود»  
(همان: ۵۵۲)

#### اهداف واسطه‌ای تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی

اهداف واسطی، اهدافی هستند که در عرض یکدیگر واقع شده، ناظر به شئون گوناگون انسان مثلاً شأن اجتماعی او هستند. در واقع اهداف واسطه‌ای مقدمه و پیش‌نیاز وصول به اهداف غایی هستند (باقری، ۱۳۸۳). این اهداف در شاهنامه فردوسی به شرح زیر است:

#### عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

از جمله اهداف واسطه‌ای برای رسیدن به هدف غایی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است؛ زیرا «حقیقت همه حماسه‌های بزرگ، طلب عدالت و مبارزه با ظلم و ستمی است که صورت گرفته یا در حال صورت گرفتن است. حماسه‌سازان انسان‌های عدالت‌خواهی هستند که در برابر ظلم قد علم می کنند و به مبارزه با آن می‌شتابند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۷۴). طبق این هدف، انسان حماسی شاهنامه فردوسی در مقابل هموعان، بی‌درد نیست و در مقابل متهاجمان ظلم‌ستیز است. جان خود را به خطر می‌اندازد تا در مقابل ظلم و ستم قیام کند. در شاهنامه فردوسی عدالت‌خواهی به دادگری تعبیر می‌شود. دادگری انسان حماسی

موجب ظلم‌ستیزی می‌شود و وی را به دفاع از مظلومان در برابر ظالمان برمی‌انگیزد. فردوسی در این خصوص بیان می‌کند:

«دل مرد بیدادگر بشکنم  
همه بیخ و شاخش ز بن بر کنم»

(همان: ۱۰۲۰).

در شاهنامه یک نمونه از موارد ظلم‌ستیزی در راستای تحقق عدالت در داستان منوچهر ذکر شده است؛ زیرا زمانی که منوچهر به کین‌خواهی پدر بزرگش ایرج به جنگ با سلم و تور رفت، ابتدا تور را کشت بعد از آن سلم را در محاصره قرار داده و به او گفت تاج و تختی که خواستار آن بودی اینک آن را تحویل بگیر؛ مرگ تو نتیجه عمل توست (همان: ۵۶).

#### شجاعت‌پروری

از دیگر اهداف میانی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، شجاعت‌پروری ممدوح متکی به عقل و اخلاق است. این هدف متکی بر مبانی اصلی تربیت حماسی همچون سرسختی و جهاد است. طبق این هدف تربیتی انسان حماسه‌ساز با توکل بر خدا در مسیر سخت حماسه وارد می‌شود و چون به منبعی تکیه کرده که پشت‌وپنااهش در هر زمانی خداست، ترسش زایل می‌شود.

حکیم ابوالقاسم فردوسی به این هدف مهم، توجه ویژه‌ای داشته، به طوری که سرتاسر شاهنامه نمود بارز رشادت و دلاوری پهلوانان و شاهان حماسی در مقابل دشمنان است. جایگاه و اهمیت شجاعت پهلوانان حماسی در شاهنامه فردوسی به حدی است که فردوسی معتقد است اگر جنگجو یا همان پهلوان در میدان جنگ شجاع نباشد و بترسد و ننگ را بر مرگ ترجیح دهد، همان بهتر که در خاک شود و بمیرد:

«دگر کارزاری که هنگام جنگ  
بترسد ز جان و نترسد ز ننگ  
توانگر که باشد دلش تنگ و زفت  
شکم زمین بهتر او را نهفت»

(همان: ۱۰۷۴).

هدف از تربیت حماسی، تربیت متریبانی شجاع بوده که شجاعت خود را در مسیر درست و برای دفاع از مظلومان به کار می‌گیرند. از این رو شجاعت انسان حماسی ممدوح است؛ زیرا پشتوانه عقلی و اخلاقی دارد. فردوسی نیز می‌گوید شجاع جنگی زمانی ارزش داشته که پشتوانه عقلی داشته باشد:



«تنومند را کو خرد یار نیست  
نباشد خرد جان نباشد رواست  
چو بنیاد مردی بیاموخت مرد  
به گیتی کس او را خریدار نیست  
خرد جان پاکست و ایزد گواست  
سرافراز گردد بننگ و نبرد»  
(همان: ۱۰۷۵).

### خردورزی

یکی از اهداف مهم تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، خردورزی است. خرد و خردورزی از مفاهیم مهم و محوری شاهنامه است؛ به طوری که واژه خرد و مشتقات آن بیش از نهمصد مرتبه در این اثر سترگ، تکرار شده است. در ابیات متعدد شاهنامه به نقش بارز خرد در زندگی دنیایی و مینوی انسان اشاره می‌شود. خرد در شاهنامه به گونه‌ای است که دیباچه آن، ستایش خرد است؛ در این ابیات، خرد، نخستین آفریده و برترین نعمت خداوند معرفی شده که در هر دو جهان راهنما و دستگیر آدمی است (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱). اهمیت این هدف در شاهنامه فردوسی به حدی است که فردوسی بارها خرد را داده آفریدگار (همان: ۲) و موهبتی ایزدی معرفی کرده که بر مبنای سزاواری به انسان تعلق می‌گیرد (همان: ۱۹۷). به این جهت، با استنباط از اهمیت خرد در شاهنامه فردوسی یکی از اهداف مهم تربیت حماسی دعوت به خردورزی است زیرا بنا به گفته فردوسی:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش  
دلش گردد از کرده خویش ریش  
هشیوار دیوانه خواند و را  
همان خویش بیگانه داند و را  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲)

بدین جهت از منظر فردوسی دلیران اگر خردمندانه رفتار کنند، هیچ وقت لازم نیست شرمگین

باشند:

خرد چون بود با دلاور براز  
بشرم و بیوزش نیاید نیاز  
(همان: ۱۰۴۵)

اصول و روش‌های تربیت حماسی (باتکیه بر مبانی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی)  
اصول تعلیم و تربیت در حقیقت مجموعه قواعدی است که با نظر به قانون‌مندی‌های خاص، اعتبار می‌شوند و راهنمای عمل در تدابیر تربیتی واقع می‌گردند؛ البته اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند؛ زیرا هر دو، دستورالعملند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم؛ اما تفاوت آنها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها،

دستورالعمل‌های جزئی‌تر هستند (باقری، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۸۸).

مبنای اول: انسان حماسی در شرایط سخت، ثابت قدم است

اصل اول: عزت‌مداری

از مهم‌ترین گزاره‌های تجویزی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی عزت‌مداری بودن انسان حماسی بوده که از مبنایی همچون مقاومت و سرسختی استنباط می‌شود. «عزت در لغت به معنای صلابت، قوت و حالت شکست‌ناپذیری است. عزت، حالتی است که نمی‌گذارد انسان مغلوب کسی و چیزی شده و شکست بخورد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۸۳). عزت در مورد انسان یعنی «آبرو، شخصیت و عدم کرنش در برابر صاحبان زر و زور» (عبدوس، ۱۳۷۵: ۱۷۸). براین اساس، منظور از اصل عزت‌مداری این است که متری همواره باید در فرایند تربیت درمقابل سختی‌ها و موانع، مقاومت و سرسختی نشان داده، مغلوب غیر نشده و سست‌عنصر و ضعیف بار نیاید. او باید همواره عزت و اقتدار خود را حفظ کند. به این جهت بنا به گفته فردوسی انسان باید در مقابل سختی مقاوم بوده و تلخ و شیرین روزگار را بچشد تا پخته شود:

«غم و شادمانی بیاید کشید  
ز هر شور و تلخی بیاید چشید»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۰۲).

فردوسی سرسختی و پایداری انسان را که حاصلش عزت‌مداری است، وابسته به خرد دانسته و می‌گوید هر که خرد دارد، درمی‌یابد که این سختی‌ها، نیک و بد، و تلخ و شیرین همه می‌گذرند؛ مهم این است که انسان درمقابل آنها سرسخت و مقاوم باشد و عزت خود را در همه حال حفظ کند:

«نماند به کس روز سختی نه رنج  
بد و نیک بر ما همی بگذرد  
نه آسانی و شادمانی نه گنج  
نباشد دژم هر که دارد خرد»  
(همان: ۶۲۶)

فردوسی در راستای حفظ اصل عزت‌مداری، مردن با نام را به ماندن با ننگ ترجیح می‌دهد؛ در این خصوص بیان می‌کند:

«چنین گفت موبد که مردن بنام  
به از زنده دشمن بدو شاد کام»  
(همان: ۱۸۹)

خاصیت مردن با نام این است که انسان عزت و اقتدارش حفظ شده و تن به خواری و زبونی

نخواهد داد؛ چنانچه فردوسی در شاهنامه اشاره کرده و می‌گوید: مردن با نام و تن به‌خواری ندادن یعنی حفظ عزت، اما اگر غیر از این شود عزت انسان تباه یا به‌اصطلاح فردوسی، دشمن به او شاد کام می‌شود:

«چنین گفت کامروز مردن بنام. به‌از زنده دشمن بدو شاد کام.»

(همان، ۷۹۲).

اصل عزت‌مداری در تربیت به‌دنبال آن است که «در جریان تربیت انسان اعتلای روحی یافته، خود را از پستی و فرومایگی رها ساخته و حرمت و شرافت و شخصیت برای خود قائل شود و بزرگواری خود را در همه حال حفظ کند» (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱-۲۳)؛ بنابراین، حاصل این اصل تربیتی، انسان باصلابتی است که سختی، راحتی، شکست و پیروزی او را به سستی و تباهی نکشاند و هرگز تن به‌خواری و زبونی نخواهد داد.

روش اول: سخت‌کوشی

یکی از روش‌های تربیت حماسی، سخت‌کوشی است که در مبانی همچون سرسختی و مقاومت پی و اساس دارد و در محور اصولی همچون عزت‌مداری است. سخت‌کوشی باور به فضیلت کار سخت است. فردی که از اخلاق سخت‌کوشی حمایت می‌کند، ارزش زیادی برای کار سخت قائل است و فردی که از کار سخت رویگردان است، محکوم به شکست است (میلر و همکاران، ۲۰۰۲). در اسلام و تربیت اسلامی کار سخت از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار است؛ چنانچه پیامبر اسلام در این خصوص بیان می‌کند: «کار سخت، موجب آمرزش گناهان است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۴) و بیکاری و تنبلی مورد نکوهش است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «این لا بغض الرجل ان یکون کسلانا عن امر دنیا و من کسل عن امر دنیا فهو من امر آخرته اکسل»: «من دشمن می‌دارم مردی را که در کار دنیایش بی‌حال و سست باشد و در کار آخرتش سست‌تر است» (همان: ۸۵/۵) و حضرت موسی بن جعفر(ع) می‌فرماید: «ان الله عزوجل لیغض القبر النوام ان الله یغض العبد الفارغ» (به‌راستی که خداوند خشم دارد بنده‌ای را که زیاد بخوابد و شخص بیکار مورد غضب خداوند است) (همان: ۸۴/۵) و نیز امام صادق فرمود: «عدو العمل الکسل» (سستی و بی‌حالی دشمن کار است) (ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۵۱۸۴/۱۱). به‌این‌جهت، در راستای تربیت حماسی و عزت‌مدار بارآوردن کودکان توجه به روش‌هایی همچون سخت‌کوشی در امر تربیت حماسی ضرورت می‌یابد. سخت‌کوشی بدان معناست که در امر تربیت مربیان اعم از معلم و والدین از

نازپروردگی کودک بر حذر باشند و درمقابل آنها را با شرایط سخت همسو و دمساز کنند تا روحیه مقاومت در آنها رشد پیدا کرده و از آنها مجاهدانی خستگی‌ناپذیر بسازند. حکیم ابوالقاسم فردوسی همواره به این روش تربیتی توجه کرده، به طوری که همواره بر عدم تن‌آسانی، بیکاری، نازپروردگی و غیره هشدار می‌دهد. او می‌گوید که تن‌آسانی رنج به‌بار آورده و درمقابل سخت‌کوشی که نقطه مقابل آن است گنج به‌بار خواهد آورد؛ به‌همین دلیل، از تن‌آسانی پهلوانان بر حذر می‌دارد زیرا نتیجه آن هراسان‌شدن ایران است:

«تن آسان غم و رنج بار آورد  
چو گویی که روزی تن آسان شوند  
چو رنج آوری گنج بار آورد  
ز تیمار ایران هراسان شوند»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۱۱).

مبنای دوم: جهاد پایه عمل تربیت حماسی است

اصل دوم: ایثار و ازخودگذشتگی

از جمله اصولی که از مبنای جهاد استنباط می‌شود، اصل ایثار و ازخودگذشتگی است. این اصل تربیت حماسی را عملی می‌کند؛ زیرا با ایثار و ازخودگذشتگی نشان می‌دهد که قابلیت‌ها را دریافته است. بنابراین، پیروی از این اصل ثمره تربیت حماسی را که همان گذشتن از خود به‌خاطر دیگران است، حاصل می‌کند. این مفهوم از منظر لغت‌شناسان، «به‌معنای ترجیح‌دادن، برتری‌دادن دیگری بر خود و مقدم‌داشتن منفعت غیر بر منفعت خویش بوده» (عمید، ۱۳۷۷: ۱۷۶) یا به‌عبارتی، «مقدم‌داشتن دیگری بر خود در کسب سود و منفعت یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد» (جرجانی، ۱۳۷۹: ۵۹). ایثار، روحیه ازخودگذشتگی را در فرد تقویت می‌کند؛ زیرا شخص با وجود نیازمندی خود به چیزی، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۵)؛ بنابراین، اهمیت و ضرورت ایثار در تربیت اسلامی تاحدی است که اگر در جریان تربیت، به این روحیه مهم در روحيات متربیان توجه شود، باعث می‌شود که فرد در مقابل هم‌نوع خود احساس مسئولیت کرده، مشکل وی را مشکل خود دانسته و منافع جمعی را بر منافع شخصی ترجیح می‌دهد (رجبعلی، ۱۳۸۵)؛ از وجدان‌کاری بالایی برخوردار می‌شود؛ روابط فردی او با دیگران استحکام می‌یابد (ری‌شهری، ۱۳۷۷)؛ فقر از جامعه زدوده می‌شود و در مسیر پیشرفت گام بر می‌دارد؛ روحیه گذشت و فداکاری بین افراد تقویت می‌شود (سید رضی، ۱۳۷۹) و شخص و جامعه به عزت و سربلندی می‌رسند (کلینی، ۱۳۶۵).

ایثار و ازخودگذشتگی از جمله اصول مهم تربیت حماسی از منظر شاهنامه فردوسی نیز به شمار رفته که پیکره حیات تربیت حماسی بر آن استوار است. انسان حماسی شاهنامه، دیگری را بر خود ترجیح داده، دیگر دوستی را جایگزین خود دوستی کرده، مصلحت جمعی را بر منفعت شخصی ترجیح داده و با ایثار و ازخودگذشتگی این امور مهم را تحقق می‌بخشد. در مورد ایثار، بهترین نمود آن در متون حماسی همچون شاهنامه، انجام کردارهای پهلوانی است که در آن، پهلوانان با تحمل سختی و مرارت و به‌خطر انداختن جان خود، برای آزادی و رهایی هموعان و خویشان و یاران خود تلاش می‌کنند. در شاهنامه فردوسی، زیباترین توصیف‌ها در بیان مضمون ایثار در رفتارها و کردارهای رستم، جهان‌پهلوان ایران تبلور یافته است. رستم از همان کودکی، شجاعت و ازخودگذشتگی خود را نشان می‌دهد. کشتن پیل مست و سپس فتح قلعه سپید در همان نوجوانی از این دست کردارهاست. آنچه در این ماجرا جلوه‌گر از جان‌گذشتگی پهلوان ایرانی بوده، نترسی و شجاعت وی است. رستم یک‌تنه و مردانه به‌نبرد با پیل رفته و او را از پای درمی‌آورد. پس از کشته‌شدن پیل، قلعه سپید را فتح می‌کند. مهم‌ترین نمودهای ازخودگذشتگی و ایثار رستم در شاهنامه در هفت‌خوان وی تبلور یافته است؛ زیرا برای نجات یارانش که در سختی و در بند دیوان هستند، انتخاب‌گر سختی‌ها و رنج‌ها می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). یک نمونه دیگر در گفتار حکیم ابوالقاسم فردوسی، گذشت و فداکاری و ایثار بی‌زن برای حفظ جان گسته‌م است:

«به‌گودرز پس گفت بی‌زن که کس	جز از من نباشدش فریاد رس
که آید ز گردان بدین کار پیش	به‌سیری نیامد کس از جان خویش
مرارفت باید که از کار اوی	دلم پر ز در دست و پر آب روی»

(همان: ۵۲۸)

بنا به گفته استاد مطهری ایثار، یک اصل قرآنی و یکی از باشکوه‌ترین مظاهر انسانیت است (مطهری، ۱۳۸۵). نظام تربیتی ما اگر خواهان تربیتی جهت‌دار در راستای اهداف نوع‌دوستانه، و رفتارهای جهادگرانه است، باید از اصولی همچون اصل ایثار و ازخودگذشتگی تبعیت نماید.

#### روش دوم: اهتمام به امور هموعان

یکی از روش‌هایی که می‌توان به‌وسیله آن در راستای تحقق اصل ایثار و ازخودگذشتگی گام برداشت، روش اهتمام به امور دیگران یا هموعان است. مطابق با این روش انسان حماسی نسبت به هموعانش احساس همدردی می‌کند، بی‌تفاوت نیست، عدل و ظلم نزد وی یکسان نیست، درد

دیگران را درد خود می‌داند و غمخوار و مردم‌دار دیگران است. چنانچه پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَ هِمَّتُهُ غَيْرَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»: «هر کس از امت من صبح کند در حالی که همت او جز خدا باشد، از خدا نیست؛ و هر کس به کارهای مؤمنان اهتمام نوردد از مؤمنان نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۷۴)». در واقع، اسلام با جهاد و ایثار از مؤمنان می‌خواهد که در قبال دیگران احساس مسئولیت کنند. به عبارتی جهاد، فقط جهاد با اسلحه نیست، رنجی را از دیگران برداشتن نیز در دایره شمول جهاد قرار می‌گیرد. این عمل نیز مسئولیت در قبال هموعان را نشان می‌دهد. انوشیروان در این خصوص این‌گونه پند می‌دهد:

«بدان گه شود شاد و روشن دلم	که رنج ستم دیده‌گان بگسلم
مبادا که از کارداران من	گر از لشکر و پیش کاران من
نخسبد کسی با دلی دردمند	که از درد او بر من آید گزند
سخن‌ها اگر چه بود در نهان	پیرسد ز من کردگار جهان»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۴۳)

طبق این روش و بنا به گفته فردوسی انسان باید در راستای تحقق از خودگذشتگی خود به امور هموعان توجه ویژه‌ای نشان دهد و نیکی را بی‌منت انجام دهد تا خردمندان وی را مورد تأیید قرار دهند:

«به‌جای کسی گر تو نیکی کنی.	مزن بر سرش تا دلش نشکنی
چو نیکی کنش باشی و بردبار.	نباشی بچشم خردمند خوار»

(همان: ۱۰۱۵)

به این جهت طبق رهنمودهای اسلامی این روش اگر قبل از آن که شخص محتاج درخواست کند خواسته او را بدهند، قطعاً از ارزش والاتری برخوردار خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «مردم با ایمان کسانی هستند که هر چند خود سخت نیازمند باشند، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و ایثار می‌کنند» (حشر/۹).

مبنای سوم: نقش رهبر در تربیت حماسی بارز است

اصل سوم: هدایت و رهبری

اصل هدایت و رهبری، اصلی اساسی در تربیت حماسی و شاهنامه فردوسی به‌شمار رفته که در

گزاره‌های خبری همچون «نقش رهبر در تربیت حماسی بارز است» ریشه دارد. منظور از این اصل در فرایند تعلیم و تربیت حماسی این است که برای رسیدن به اهداف و مطلوب‌های تربیت حماسی و سازمان‌یافتن تمام عناصر تربیت حماسی باید رهبری دانا و کارآزموده وجود داشته باشد تا همه از دستورات وی تبعیت کرده و جریان فرایند تربیت حماسی را مدیریت و هدایت کنند تا متریان بتوانند به سرمنزل مقصود راه یابند. ضرورت توجه به این اصل در فرایند تعلیم و تربیت حماسی به خاطر این است که اگر شخصی دانا و عاقل و باتدبیر وجود نداشته باشد که زعامت امور مختلف را برعهده گرفته و هدایت‌کننده متریان به سرمنزل مقصود نباشد، تمام تلاش‌های متریان بی‌نتیجه مانده و با کوچک‌ترین مانعی از مسیر اصلی خارج خواهند شد. در شاهنامه هدایت و رهبری سپاهیان در وهله نخست به شاهانی که دارای فره ایزدی بودند، نسبت داده شده و در گام بعد با حکم پادشاهان در جنگ‌ها زعامت و فرماندهی سپاه به یکی از پهلوانان نامدار نسبت داده می‌شد. اهمیت این موضوع در شاهنامه در انتخاب کی‌کواذ به‌عنوان زعیمی که دارای فره ایزدی است، نمایان است (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). فردوسی معتقد است که این اصل در صورتی کارایی دارد که وی خود عامل به عمل باشد:

«پزشکی که باشد به تن دردمند. ز بیمار چون بازدارد گزند».

(همان: ۳۱۵)

اصل رهبری و هدایت در جریان تعلیم و تربیت حماسی بر این باور تأکید می‌ورزد که برای جلوگیری از متلاشی شدن جریان تربیت و دستیابی به اهداف تربیت حماسی نیازمند هدایت و برنامه‌ای هستیم که با یک رهبر مدیریت و فرماندهی شود. در ادبیات امروز از این مبحث به وحدت برنامه‌ریزی و وحدت فرماندهی یاد می‌کنند (فایول<sup>۱</sup>، ۱۹۴۶). بنابراین، اگر متریان از دستورات رهبر تبعیت نکنند بنا به گفته فردوسی از گزند مصون نمی‌مانند:

«نرفتم بگفتار تو هوشمند ز کم دانشی بر من آمد گزند».

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

### روش سوم: الگوگیری

دستوراتی که از سوی رهبران صادر می‌شود برای اجرایی شدن، نیازمند الگویی است که بتواند

چارچوب‌های آن را به درستی اجرا کند (بابایی، ۱۳۹۶: ۸۱). «توجه به الگوهای کامل باعث می‌شود انسان هدف تربیت و راه تربیت را فراموش نکند و پیوسته در راه اتصاف به صفات و کمالات آنان گام بردارند» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۴۹). شاهنامه منبع مفیدی برای استفاده از روش الگوگیری در کودکان است؛ زیرا در شاهنامه الگوهای فراوانی از پهلوانان حماسی وجود داشته که هر کدام الگوهای ارزشمندی از شجاعت و اخلاق‌مداری برای کودکان است. برای نمونه، داستان‌های حماسی از شجاعت رستم در هفت‌خوان (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۸)، داستان شجاعت اسفندیار در هفت‌خوان (همان: ۶۹۱) و دلوری‌های و اخلاق‌مندی سیاوش (همان: ۲۱۵) منبع ارزشمندی برای الگوگیری برای کودکان است؛ زیرا از یک سو شاهنامه داستانی است و قهرمانان در ضمن داستان کارهای شجاعانه و طاقت‌فرسا انجام می‌دهند و از سوی دیگر، شاهنامه منظومه است و به همین دلیل برای کودکان که خواستار ارزش‌ها به صورت غیرمستقیم هستند، ارزشمند بوده و جذابیت دارد. از طرفی چون در نظام آموزشی اعم از خانه و مدرسه، کودکان از رفتار والدین و معلمان الگوگیری می‌کنند، لازم است والدین و معلمان خود شجاع باشد تا کودکان که از آنها الگوگیری کرده و شجاع بار بیایند، یا به عبارتی اعمال و رفتار حماسی داشته باشند تا شایسته سرمشق‌گیری باشند. چنانچه فرامرز پدری مثل رستم و رستم پدری همچون زال و زال پدری همچون سام داشتند که شجاعت از پدر به پسر اثر گذاشته است. از سوی دیگر، سیاوش معلم و دایه‌ای همچون رستم داشت که در شجاعت و اخلاق‌مندی زبانزد بود (همان: ۲۰۳).

مبنای چهارم: انسان حماسی در همه حال به یاد خداست

اصل چهارم: خدامحوری

یکی از عام‌ترین اصول در تربیت اسلامی، اصل خدامحوری است. این اصل، جوهره اساسی رفتار یک فرد دیندار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به شمار می‌آید. به طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از: «باور به حاکمیت اراده خداوند بر همه عالم و اینکه هیچ اراده‌ای جز اراده او در آن مؤثر نیست» (روشن‌ضمیر و فیروزی، ۱۳۹۳: ۳۹). این اصل تربیتی در مبنای «انسان حماسی در همه حال به یاد خداست» ریشه دارد. زیرا اعتقاد به خدا اولین عاملی است که انسان را به این طرف سوق می‌دهد که خدا را در تمام کارهایش محور قرار دهد. فردی که به خدا ایمان نداشته و کافر یا مشرک است خدامحوری در مورد او معنی ندارد. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَ نُوْمِنُ كَمَا آمَنَ



السُّفَهَاءُ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنَّ لَا يَعْلَمُونَ (بقره/۱۳). توجه به این اصل و اساس قرارداد آن در شاهنامه فردوسی توسط پادشاهان، پهلوانان، و مردم مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال، زمانی که دختران جمشید به فریدون گفتند چگونه می‌خواهی با ضحاک قدرتمند که دو مار بر دوش دارد، پیروز شوی؟ فریدون در پاسخ گفت اگر یزدان ما را همراهی کند سخت‌تر از وی نیز از سر راه برداشته می‌شود:

«فریدون چنین پاسخ آورد باز  
که گر چرخ دادم دهد از فراز  
ببرم پی اژدها راز خاک  
بشویم جهان را ز ناپاک پاک»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۷).

انسان حماسی شاهنامه محور و نهایت همه کارهایش را در راستای توجه به حق قرار می‌دهد زیرا معتقد است:

«که را پشت گرمی به یزدان بود  
همیشه دل و بخت خندان بود»  
(همان: ۵۵۲).

بنابراین، این اصل تربیتی، انسان حماسی شاهنامه اصل و اساس زندگی خود را در عین قدرت و شوکت بر اصل خدامحوری و اگذار کرده و خداوند را حاضر و ناظر بر زندگی خود می‌داند که طبق آن انسان حماسی از منیت دور شده و همواره در برابر پروردگار خود را تسلیم خواهد کرد. چنانچه فردوسی از زبان رستم تسلیم و وی را اینچنین بیان می‌کند:

«به یزدان چنین گفت کای دادگر  
تو دادی مرا دانش و زور و فر  
که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل  
بیابان بی‌آب و دریای نیل»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

#### روش چهارم: توکل و اعتماد به خداوند

از دیگر روش‌های مهم تربیت حماسی که در محور اصل خدامحوری قرار دارد، روش یاددادن مفهوم توکل و اعتماد به خداوند به کودکان است. «توکل از ماده وَكَلَّ به معنای واگذار کردن یا وا گذاشتن کار خویش به دیگری است و توکیل به صورت خاص به معنای اعتماد کردن یا سپردن کارها به خداست» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۴۰۵). توکل در اصطلاح، به معنای «اعتماد قلب به خدا در جمیع امور یا انجام دادن همه امور لازم در حوزه تدبیر فردی و اجتماعی و واگذاری نتیجه امور به خدا در حوزه خارج از دسترس انسان است» (طبرسی، ۱۴۲۵: ۵/۲۵۶). استاد مطهری مفهوم توکل

را مفهومی زنده‌کننده و حماسی می‌داند؛ در این خصوص می‌گوید: «توکل یک مفهوم اخلاقی تربیتی اسلامی است. اسلام می‌خواهد مردم مسلمان بر خدا توکل کنند. با مطالعه توکل در قرآن درمی‌یابیم که هماهنگی عجیبی در مفهوم توکل وجود دارد. که براساس آن انسان در می‌یابد توکل در قرآن یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید نترس و به خدا توکل کن، تکیه‌ات به خدا باشد و جلو برو، تکیه‌ات به خدا باشد و حقیقت را بگو، به خدا تکیه کن و از کثرت انبوه دشمن نترس» (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۵۳/۲۵). پس می‌توان با آموزش مفهوم توکل به کودکان به آنها آموخت که وقتی چیزی را درست تشخیص دادید در مسیر آن گام گذاشته و نترسید؛ زیرا شما دارای پشتیبانی قوی همچون خالق هستید پس نترسید. کودک با اعتقاد به این مفهوم قوت قلب پیدا کرده و نمی‌ترسد. حکیم ابوالقاسم فردوسی در بیان داستان‌های شاهنامه توجه ویژه‌ای بر توکل دارد. یک نمونه از نمونه‌های فروان توکل شاهنامه، در نبرد گیو با سپاه توران است که فرنگیس به او می‌گوید اگر تو کشته شوی ما نیز تباه می‌گردیم؛ گیو پاسخ می‌دهد که خداوند یار من است پس نترسید:

«جهاندار پیروز یار منست  
سر اختر اندر کنار منست»  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۹۱)

در همان جا زمانی که کیخسرو می‌گوید تو رنج بسیار کشیده‌ای! اینک نوبت من است و مانع نبرد کیخسرو با آنان می‌شود و از زیادی آنان هراسی به دل راه نمی‌دهد و می‌گوید:

«تو بالا‌گزين و سپه را بين  
مرا يار باشد جهان آفرين»  
(همان: ۲۹۲)

بنابراین، اعتماد و توکل کردن به خداوند یعنی محور قراردادن خداوند در همه امور و این است که اعتقاد و ایمان انسان حماسی را عملی می‌کند.

جدول ۱. مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی

اهداف تربیتی		روش‌های تربیتی	اصول تربیتی	مبانی تربیتی
واسطه‌ای	غایی			
عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی		سخت‌کوشی	عزت‌مداری	انسان حماسی در شرایط سخت ثابت‌قدم است.
	توجه به حق و جلب رضایت خد	اهتمام به امور هموعان	ایثار و ازخودگذشتگی	جهاد پایه عمل تربیت حماسی است.
شجاعت‌پروری		الگوگیری	هدایت و رهبری	نقش رهبر در تربیت حماسی بارز است.
خردورزی		توکل و اعتماد به خداوند	خدامحوری	انسان حماسی در همه حال به یاد خداست.

### نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هدف تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، تربیت انسانی شجاع و دلیر است که شجاعت را تحت انقیاد عقل و اراده و انضباط اخلاقی درآورده و با بینش و بصیرت، دیگر دوستی (نوع دوستی) را جایگزین خود دوستی، و مصلحت جمعی (وطن دوستی) را جایگزین منفعت شخصی کرده، در راستای عدالت‌خواهی قیام کرده و با متجاوزین به نوامیس و وطن می‌ستیزد. در واقع انسان حماسی همه این اهداف را در راستای تحقق تقرب‌جویی و جلب رضای خداوند انجام می‌دهد. با این توضیح برای به‌فعلیت درآوردن اهداف مذکور باید ذهن انسان را از آبخشور تعالیم اسلام بهره‌مند سازیم.

برخی از این مبانی که ریشه هدایت انسان است و حکیم ابوالقاسم فردوسی با بهره‌مندی و الهام از رخدادهای و تعالیم اسلام نگاشته است عبارت است از: انسان حماسی در شرایط سخت، ثابت‌قدم است؛ جهاد پایه عمل تربیت حماسی است؛ نقش رهبر در فرایند تربیت حماسی بارز است و انسان حماسی، در همه حال به یاد خداست؛ همچنین قواعد و دستورالعمل‌هایی از مبانی منتج شده که عبارت است از: عزت‌مداری، ایثار و ازخودگذشتگی، هدایت و رهبری، خدامحوری. همچنین در پژوهش پیش رو به روش‌های تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی اشاره شده که تبعیت از این روش‌ها می‌تواند موجب هدایت نظام تعلیم و تربیت شود؛ روش‌هایی که به کارگیری آن در تمامی

نظام‌ها بالأخص نظام تعلیم و تربیت رسمی ضروری به نظر می‌رسد و مهم‌ترین آنها که در این مقاله ذکر شده عبارت است از روش سخت‌کوشی، اهتمام به امور هم‌نوعان، الگوگیری و توکل و اعتماد به خداوند. در واقع، براساس چالش‌های عدم توجه به تربیت حماسی در نظام آموزشی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت حماسی برای رفع چالش‌های مورد نظر تبیین شده تا براساس آن بتوان تربیت حماسی را در نظام آموزشی اعم از رسمی و غیررسمی برای تربیت متریان استفاده کرد.

## منابع

### قرآن کریم.

- نهج البلاغه شریف رضی، محمدبن‌حسن (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات شاکر.
- ابن منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالصاد بیروت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: آثار.
- اسماعیل‌پور، محمدمهدی (۱۳۸۵)، ایثار و عرفان، شیراز: نوید شیراز.
- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، تعلیم دوستی در شاهنامه فردوسی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۲، س سوم: ۱۸۱ - ۲۰۴.
- بابایی، محمدباقر (۱۳۹۶)، راهبرد حصار فرهنگی در تقابل با جریان نفوذ از منظر قرآن، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۹۸، دوره ۲۵: ۱۶۱ - ۱۸۶.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد ۱، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد ۲، تهران: مدرسه.
- بهشتی، سعید و افخمی اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۶)، تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه، دوفصلنامه تربیت اسلامی، ش ۴، دوره ۲: ۳۹ - ۷.
- جرجانی، علی‌بن‌محمد (۱۳۷۹)، التعریفات، تهران: ناصرخسرو.
- جلالی، مریم (۱۳۹۰)، اقتباس منظوم از شاهنامه در متون کودک و نوجوان، نشریه کتاب ماه، ش ۸۴، دوره ۱: ۸۰ - ۸۴.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲)، گفتارهایی در تربیت حماسی، قم: امام عصر - مرکز فرهنگی و تبلیغی آینده‌سازان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، قم: رجاء.
- خلیلی اردلی، وحید (۱۳۹۰)، فردوسی به چه درد نسل امروز ما می‌خورد، همایش بین‌المللی فردوسی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، منظر مهر: مبانی تربیت در نهج‌البلاغه، تهران: دریا.

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، روش‌های تربیت در نهج‌البلاغه، قم: دریا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- دیانی، مسعود (۱۳۹۲)، تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی، مجله خیمه معرفت، ش ۱۴، فروردین و اردیبهشت: ۱ - ۲۸.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
- رجبعلی، اسلام (۱۳۸۵)، بررسی ابعاد عملی و نظری ترویج فرهنگ ایثار و نقش آن در پیشگیری از جرم، با راهنمایی: عادل ساریخانی، دانشگاه قم، مقطع کارشناسی ارشد، حقوق و جزا و جرم‌شناسی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲)، فردوسی، تهران: طرح نو.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۶)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طبرسی، حسن‌بن‌فضل (۱۴۲۵)، مکارم الاخلاق، تهران: دار الفقه.
- عبدوس، محمدتقی و اشتهدادی، محمدمهدی (۱۳۷۵)، بیست‌وپنج اصل از اصول اخلاقی امامان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، مجلدات ۵ و ۷۱ و ۷۴، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
- فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی و یوسفیان، حسن (۱۳۸۲)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: هجرت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، شاهنامه، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۹)، مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه، نشریه ادب و زبان، ش ۲۵، دوره جدید (پیاپی ۲۵): ۲۱۳ - ۲۴۲.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: دارالکتاب اسلامیه.
- محمدبن‌محمد، مرتضی زبیدی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.
- مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۲: ۵۰ - ۶۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، حماسه حسینی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار جلد ۲۵، تهران: صدرا.
- مهدیان، محمدجعفر (۱۳۸۵)، مبانی و اصول تعلیم و تربیت، تهران: ساوالان.
- موسوی، سیدکاظم (۱۳۸۷)، آیین جنگ در شاهنامه فردوسی، تهران: زائر آستانه مقدسه.

موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۲)، تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی، مجله مشرق موعود، ش ۲۶، س هفتم: ۹۱ - ۱۱۴.

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۳۸)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۹)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.

نکوئیان، حبیب (۱۳۸۹)، تبیین آراء تربیتی فردوسی با استناد به شاهنامه، به راهنمایی بابک شمشیری، دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد رشته فلسفه تعلیم و تربیت.

نوروزی، خورشید (۱۳۸۶)، تحلیل نوع ادبی سمک عیار، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۹، س سوم: ۱۳۵ - ۱۵۹.

Ćurko, Bruno. Feiner, Franz . Gerjolj, Stanko. Juhant, Janez. Kreß, Kerstin. Mazzoni, Valentina. Mortari, Luigina. Pokorny, Svenja. Schlenk, Evelyn. Strahovnik, Vojko.(2018).

**Ethics and values education Manual for Teachers and Educators.** 33 (3), 269-291

Katz Robert, (1974). **Skills of an Effective Administrator Harvard Business Review, September-October** Stoner, London; Prentic-Hall.

Miller MJ, Woehr DJ, Hudspeth N. Monography,(2002),"The Meaning and Measurement of Work Ethic: Construction and Initial Validation of a Multidimensional Inventory", **Journal of Vocational Behavior**;NO. 60,pp:451-489.

Fayol, H. (1946). **General and industrial Management, Pitman. Col.G. A, 1996, management theory and practice**, 5 Th edition, aldine Place, london ,

